

سیاست خارجی افغانستان در دوران امان‌الله

محمد اکرم عارفی^۱

۱- عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

چکیده

امان‌الله پادشاه استقلال طلب افغانستان پس از رسیدن به قدرت در سال ۱۳۲۸ش، سیاست خارجی مستقلانه موسوم به «موازنه مثبت» را برای افغانستان طراحی کرد که ویژگی‌های برجسته آن ایجاد فرصت‌های برابر برای سرمایه‌گذاری تمام قدرت‌های بزرگ، اجتناب از پیوستن به پیمان‌های نظامی با یک قدرت خاص، رعایت اصل تنش‌زدایی در سیاست منطقه‌ای، اهتمام به توسعه اقتصادی و سیاسی در عرصه داخلی بعنوان عوامل اصلی تاثیرگذار بر سیاست موازنه مثبت بودند. سیاست خارجی امان‌الله اصول و اهداف روشنی را پیگیری می‌کرد که ریشه در ایده مدرن‌سازی افغانستان مانند دست‌یابی به رشد اقتصادی، علمی و فنی داشت. دست‌یابی به این اهداف، امان‌الله را واداشت تا سیاست عاری از تنش را با تمام قدرت‌های بزرگ در پیش گیرد. رویکرد سیاست موازنه مثبت امان‌الله، زمینه را برای حضور همکارانه قدرت‌های بزرگ اروپایی در افغانستان فراهم ساخت.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، استراتژی، موازنه مثبت، فرصت‌های برابر، توسعه سیاسی، مدرن‌سازی کشور

مقدمه

افغانستان تا قبل از دستیابی به استقلال در سال ۱۲۹۸ ش/ ۱۹۱۹ م بعنوان یک کشور تحت‌الحمایه شناخته می‌شد که فاقد اختیارات در برقراری روابط سیاسی با کشورهای دیگر بود. بر مبنای تعهداتی که امیر عبدالرحمن و امیر حبیب‌الله به بریتانیا سپرده بودند، افغانستان در برقراری هر نوع رابطه‌ای با کشور ثالث می‌باید پیشاپیش با حکومت بریتانیا مشوره نماید. پذیرش نقش مشاوره‌ای بریتانیا در عرصه سیاست خارجی به مفهوم عدم جواز برقراری روابط مستقلانه سیاسی با کشور خارجی دیگر بود. افغانستان فقط می‌توانست در زمینه اقتصادی با کشورهای همسایه حق تصمیم‌گیری داشته باشد، آن‌هم در شرایطی که سبب سفر رسمی هیئت‌های سیاسی کشورهای همسایه بخصوص قدرت‌های بزرگی مانند روسیه در افغانستان نگردد.

اما بعد از قتل امیر حبیب‌الله در جریان یک سفر تفریحی به منطقه کله گوش لغمان در ۱۸ دلو ۱۲۹۸ ش (۲۱ فبروری ۱۹۱۹) و به سلطنت رسیدن امان‌الله در ۲۱ دلو، افغانستان خود را از تحت‌الحمایگی بریتانیا خارج کرده و اعلام استقلال نمود. اعلان استقلال به معنای رد نقش مشاوره‌ای و برتری بریتانیا در عرصه روابط خارجی افغانستان بود. ورود مستقلانه و آزاد در عرصه روابط خارجی، اولین تجربه سیاسی جدید در یک حوزه بسیار متفاوت‌تر از حوزه سیاست داخلی بود. این مقاله در نظر دارد این تجربه را که با امان‌الله شروع گردید به بررسی بگیرد. بسیار مهم خواهد بود که بدانیم امان‌الله بعنوان اولین پادشاه مستقل افغانستان، سیاست خارجی خود را بر کدام مینا و اصولی تنظیم نمود و جهت‌گیری سیاست خارجی او در ارتباط با قدرت‌های بزرگ چگونه شکل گرفت؟ در این مقاله اصول سیاست خارجی، اهداف و حوزه روابط افغانستان در عصر امانی با قدرت‌های بزرگ مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

استراتژی سیاست خارجی امان‌الله؛ موازنه مثبت

سیاست خارجی امان‌الله پس از اعلان استقلال، یک سیاست فعال در عرصه بین‌المللی بود. امان‌الله تصمیم گرفته بود به انزوای تاریخی افغانستان بصورت همه‌جانبه پایان داده و با جلب حمایت‌های جهانی برنامه‌های مدرن‌سازی را در داخل با جدیت به پیش ببرد. به گفته غبار « دولت افغانستان تصمیم داشت که در ساحه سیاست بین‌الملل به حیث عنصر فعال سهیم باشد. لہذا در صدد تحکیم روابط با سایر دول دور دست و حتی با دولی که هیچگونه راه تماس اقتصادی و سیاسی با افغانستان آن روز نمی‌توانست داشته باشد، برآمد» (غبار، ۱۳۶۶، ۷۸۸).

سیاست خارجی فعال امان‌الله مبتنی بر یک استراتژی ثابت و مشخصی بود که می‌توان از آن به «موازنه مثبت» تعبیر کرد. استراتژی «موازنه مثبت» از یک‌طرف متأثر از شرایط پیچیده داخلی همانند؛ ارزش‌های اجتماعی - دینی و نیازهای مدرن‌سازی بود و از طرف دیگر از شرایط منطقه‌ای همچون رقابت بریتانیا و شوروی و موقعیت ژئوپولیتیکی افغانستان بعنوان نقطه حایل میان این دو قدرت، نشأت می‌گرفت. با وجود فشارهای زیادی که از سوی بریتانیا اعمال می‌گردیدند و تشویقات زیادی که از سوی شوروی پیشکش می‌شدند، امان‌الله ترجیح داد سیاست «موازنه مثبت» را بر سیاست‌های دیگر ترجیح دهد. لودیک آدمک نویسنده کتاب «روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست» در تحلیل از استراتژی سیاست خارجی امان‌الله می‌گوید: «زامداران افغان به آن عقیده گراییده بودند که باید بسیار محتاط باشند تا دوستی و اتحاد یکی دشمنی دیگری بار نیاورد، بلکه با هر دو همسایه موازنه را نگهدارد» (آدمک، ۱۳۹۲: ۱۷۸). به عقیده لودیک آدمک شاه امان‌الله آگاهانه این سیاست را برگزیده بود. او می‌گوید: «در حقیقت امان‌الله آگاهانه در نگه‌داشتن توازن نفوذ ممالک خارجی سعی کرد» (همان: ۱۶۹). دستیاران امان‌الله بخوبی درک کرده بودند که عدول از سیاست موازنه چه پیامدهایی می‌تواند برای کشور به بار آورد. شیراحمدخان رییس شورای دولت در سفری همراه امان‌الله در برلین در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م در این زمینه می‌گوید: «افغانستان به یک وضع ناگواری قرار دارد که نمی‌تواند روابط صمیمانه با یکی ازین دو همسایگان خود برقرار دارد تا آنکه دیگرش را نرنجاند و شک و تردید در آن ایجاد نکند و بالاخره خشمگین‌اش نسازد» (همان: ۲۰۴). شیراحمدخان و دیگر مقامات دولتی امان‌الله نگران پیامد سیاست «یک‌جانبه‌گرایی» افغانستان با یکی از دو قدرت همسایه یعنی هند بریتانیایی در جنوب و اتحاد شوروی در شمال بودند. گرایش یک‌جانبه دولت به یکی از دو کشور بریتانیا یا شوروی، زمینه شورش و بی‌ثباتی را برای دولت امان‌الله فراهم می‌کرد.

شاخص‌های سیاست موازنه مثبت

سیاست «موازنه» یا «بی‌طرفی»، سیاست غالب و مسلط افغانستان در تمام قرن بیستم به استثنای دوران حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۱۳۵۷-۱۳۷۱) بوده است، اما این موازنه در طول قرن بیستم به دو شیوه متفاوت به اجرا گذاشته شده است؛ شیوه «موازنه مثبت» و شیوه «موازنه منفی». محمد نادرخان و پسرش محمدظاهرشاه به دلیل گرایش‌ات محافظه‌کارانه‌شان عمدتاً از سیاست «موازنه منفی» پیروی می‌کردند، در صورتی که دو سیاست‌مدار اصلاح‌طلب دیگر کشور در دوران قدرت خویش سیاست «موازنه مثبت» را راهکار سیاست بیرونی خود قرار داده بودند. این دو سیاست‌مدار اصلاح‌طلب

عبارت بودند از امان‌الله (۱۲۹۸-۱۳۰۷) و محمد داودخان (۱۳۴۲-۱۳۵۲). سیاست «موازنه مثبت» امان‌الله دارای شش ویژگی در عرصه خارجی و داخلی بوده است:

۱. ایجاد فرصت‌های برابر برای جلب همکاری و سرمایه‌گذاری تمامی قدرت‌های بزرگ: امان‌الله سیاست مدرن‌سازی را از طریق جذب کمک‌های فنی، انسانی و مالی تمامی کشورهای انکشاف یافته که آمادگی سرمایه‌گذاری در افغانستان را داشتند، پیگیری می‌کرد. منطق رویکرد این سیاست، نخست به محدودیت سطح سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی در افغانستان ارتباط پیدا می‌کرد که آن کشورها برای سرمایه‌گذاری در سطح کلان که بتواند به اعظم نیازهای افغانستان پاسخ دهد، آمادگی نداشتند. بنابراین امان‌الله ناگزیر بود برای سرعت بخشیدن به روند مدرن‌سازی در کشور، بجای اتکا به یا چند کشور خاص، از ظرفیت تمام قدرت‌های پیشرفته و در حال پیشرفت آن زمان بهره‌برداری نماید. دوم به رقابت و حساسیت زیاد قدرت‌های غربی و اروپایی نسبت به حضور و فعالیت همدیگر در کشورهای توسعه نیافته، ارتباط پیدا می‌کرد. امان‌الله با درک شرایط رقابتی قدرت‌های اروپایی، بخوبی توانست از این رقابت‌ها بخصوص بریتانیا، شوروی و آلمان در عرصه جذب کمک‌ها و مدرن‌سازی کشور استفاده نماید. امان‌الله برای ظرفیت‌سازی نیروی انسانی از کشورهای مختلفی بهره گرفت. «چند صد طلبه {محصل} افغانی در ممالک اتحاد شوروی، جرمنی، فرانسه، ایتالیا و ترکیه به حساب وزارت معارف مشغول تحصیل شدند و سال دیگر یک‌عده دختران افغانی در ترکیه به غرض تحصیل اعزام و فرستادن یک‌عده طلبه نظامی در انگلستان در نظر گرفته شد» (غبار، ۱۳۶۶: ۷۹۳). در راستای همین سیاست «لیسه جدیدی بنام امانیه به کمک فرانسه در کابل تأسیس گردید و کار حفريات آثار باستانی افغانستان در زیر نظر شرق شناس معروف فرانسوی فوشه روی دست گرفته شد. همچنین کارشناسان آلمانی، ایتالیایی و ترکی برای مهندسی، زراعت و امور حربی به کابل وارد شدند و لیسه امانی به کمک آلمان به میان آمد» (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۲۲). جمال پاشای ترکی مقیم شوروی براساس طرح و حمایت مالی شوروی گروه ۳۰۰۰ نفره قطعه خاص نظامی را برای شاه امان‌الله آموزش داده و تربیت نمود (تیخائف، ۱۳۹۰: ۹۸)، تعدادی افسران آلمانی در دانشکده حربی استخدام گردیدند (آدمک: ۱۶۸)، همچنین قوای هوایی افغانستان با مشارکت چهار کشور شوروی، بریتانیا، ایتالیا و آلمان راه‌اندازی و اداره می‌گردید. در سال ۱۳۰۲ش/ ۱۹۲۳م قوای هوایی افغانستان شامل دو طیاره روسی، دو ایتالیایی و یک طیاره بریتانیایی بود. در سال ۱۳۰۳ش/ ۱۹۲۴ شش طیاره دیگر از هند در اختیار پیلوت‌های آلمانی در کابل قرار گرفت و در اکتبر همین سال روس‌ها قرارداد تحویل ۱۱ طیاره دیگر در طی دو سال را با افغانستان امضا کرد (همان: ۱۸۰) و ۳۰ کارشناس روسی در نیروی هوایی استخدام گردیدند.

سهم آلمان در قوای هوایی افغانستان بعد از شوروی در بالاترین سطح قرار داشت. با این تفاوت که آلمانی‌ها تنها خدمات مشاوره‌ای، فنی و تخنیکی عرضه می‌کردند. زیرا آلمان بدلیل محدودیت‌های اعمال شده از سوی کشورهای فاتح در جنگ جهانی اول، حق فروش سلاح به کشورهای دیگر را نداشت اما ارایه خدمات نظامی از سوی آنان بلامانع دانسته شده بود. لودیک آدمک درباره حضور کارشناسان آلمانی در افغانستان می‌نویسد: «یک دسته ۴۱ نفری آلمان در اپریل ۱۹۲۴م (۱۳۰۳ش) وارد کابل شدند. بعضی از این‌ها صاحب‌منصبان پیشین آلمان بودند که افغان‌ها آنها را به حیث مشاوره در اردوگاه‌ها و معلمان دانشکده حربی استخدام نموده بودند» (آدمک: ۱۶۸).

در پروژه‌های دیگر نیز فرصت‌های تقریباً برابرگونه برای فعالیت کشورهای خارجی فراهم شده بود. اگرچه آلمان نسبت به آن دسته از قدرت‌های اروپایی که نسبت به افغانستان پیشینه منفی نداشتند، نگاه خوشبینانه‌تری داشت و در مواردی از حضور آنها بیشتر استقبال می‌کرد. چنانچه غبار می‌گوید: «در تمام این اصلاحات متخصصین خارجی و بیشتر ترک‌ها و جرمنی‌ها و فرانسوی‌ها خدمت نمودند، ترک‌ها در امور صحتی و نظامی و قانون‌گذاری، و فرانسوی‌ها در امور معارف و باستان‌شناسی افغانستان کار نمودند و بیشترین مستخدمین افغانی از جرمنی بودند» (غبار، ۱۳۶۶: ۷۹۷).

سیاست «رفتاربرابانه» در ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری خارجی، در جریان سفر شش‌ماهه آلمان‌الله در سال ۱۳۰۷ش/ ۱۹۲۸ به روسیه و اروپا یک بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت. در دوران این سفر، مذاکره درباره ساختن سرک موتر رو از دریای آمو تا کابل با دولت شوروی صورت گرفت. «شاه راجع به مطالعه و برآورد ساختمان خط آهن در افغانستان با یک شرکت مختلط آلمانی و فرانسوی به موافقت رسید» (فرهنگ: ۵۲۹).

۲. عدم اتکا و اتحاد نظامی با یک یا دو قدرت خاص: شاخصه دوم سیاست موازنه مثبت، تنوع‌سازی منابع نظامی و امنیتی بود. افغانستان که در گذشته بیشتر به کمک‌های نظامی انگلیسی وابسته بود، اینک توانست با تمام کشورهای اروپایی تعاملات نظامی برقرار نماید. بریتانیا تا سال ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵ بدلیل نارضایتی از جنگ استقلال، فروش و ترانزیت سلاح را بر روی افغانستان ممنوع قرار داده بود. افغانستان سلاح مورد نیاز خود را از فرانسه و شوروی تهیه می‌کرد، بدون اینکه تعهد امنیتی خاصی به این کشورها داشته باشد. تیخانف در سال ۱۹۲۰ در باره ناکامی تلاش‌های سوریتس سفیر شوروی در کابل در مورد انعقاد پیمان اتحاد نظامی با افغانستان چنین می‌نویسد: «پس از چندی، سوریتس به گونه نهایی مطمئن شد که رهبری افغانستان با روسیه شوروی پیمان اتحاد نظامی نخواهد بست؛ مگر رهبری افغانستان آماده است بی‌درنگ قرار دوستی و بی‌طرفی را امضا نماید» (تیخانف: ۷۹).

همچنین افغانستان با بریتانیا نیز هیچگونه پیمان اتحاد نظامی امضا نمود. با آنکه از سال ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م بریتانیا ممنوعیت فروش و همچنین ترانزیت تسلیحات به افغانستان را لغو کرد و به افغانستان پیشنهاد داد تا از بریتانیا سلاح خریداری نموده و معاملات تسلیحاتی خود با شوروی را متوقف کند، اما افغانستان حاضر نشد منبع خرید سلاح خود را محدود به کشور خاصی مانند بریتانیا نماید. امان‌الله بخشی از نیازهای تسلیحاتی خود را از شوروی تأمین می‌کرد. تیخانف می‌نویسد: «امان‌الله خان ناگزیر بخش چشمگیر جنگ افزارها و مهمات را از شوروی خریداری کرد. برای مثال او از شوروی پنجاه هزار میل تفنگ و بیست میلیون گلوله (در دو پارتی پنج میلیون و پانزده میلیون) خرید. در پهلوی آن، در کارخانه‌های شوروی، پانزده هزار میل تفنگ شکسته و خراب ارتش افغانستان را ترمیم کردند. در یک سخن، در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۲۷ از انبارهای آسیای میانه به افغانستان در ابعاد چشمگیری جنگ‌افزار گسیل گردیده بود» (تیخانف: ۲۷۲-۲۷۳).

اما شوروی تنها منبع تأمین تسلیحات شاه امان‌الله نبود، «جدا از این، افغانستان همچنین مقادیر بزرگ جنگ‌افزار را از فرانسه، ایتالیا، آلمان و حتی انگلیس به دست آورده بود. برای مثال، در سال ۱۹۲۷ در روند بازدید امان‌الله خان از این کشورها و نیز شوروی، او از دولت‌های این کشورها ۵۳۰۰۰ میل تفنگ و ۵۳ میلیون گلوله برای آنها، ۱۰۶ دستگاه توپ و ۱۰۶ هزار مرمی برای آنها، هژده فروند هواپیما، پنج دستگاه زرهی و شش دستگاه تانک به دست آورده بود که بخشی از آن‌ها را به شکل تحفه دریافت داشته بود» (همان: ۲۷۳).

۳. تنش‌زدایی در روابط با قدرت‌های بزرگ: شاخص سوم در سیاست موازنه مثبت، اجتناب از هر نوع موضع‌گیری و رفتاری بود که می‌توانست به ایجاد تنش با یکی از قدرت‌های بزرگ منجر گردد. امان‌الله تنها یک‌بار در آغاز رسیدن به سلطنت، برای کسب استقلال ناگزیر شد با همسایه جنوبی خویش که هند بریتانوی باشد، وارد جنگ و منازعه گردد. شواهد زیادی نشان می‌دهد که اتخاذ رویکرد جنگ‌طلبانه در برابر بریتانیا، نه مبنای یک سیاست درازمدت و پایدار، بلکه صرفاً «تاکتیکی» برای رسیدن به یک هدف خاص و فوری بود؛ زیرا امان‌الله در پایان یک ماه جنگ در سرحدات هند، به اولین تقاضای آتش‌بس دولت انگلیس، به‌صورت غیر مشروط پاسخی مثبت داده و با انگلیس وارد مرادده دوستانه شد. امان‌الله در پاسخ نامه ارسالی ۲۱ جون ۱۹۱۹ وایسرای هند به او چنین نوشت: «مدعا و مقصد کلی فیما بین دولتین علیتین از روابط اتحاد و قیام دوستی طرفین ملحوظ است. پس چون خیالات طرفین بنابر خیر طرفین مایل و جاهد به صلح طرفین و لحاظ شرف دولتین می‌باشد، لازم است که توجه دولتین برالتیام جراحات سابقه باشد و کوشش برای این باشد که وضعی بر روی کار آید که غلط‌فهمی‌های

سابقه برطرف شده و ارتباط و اتحاد جدید مؤدت انگیزی بر روی کار آید که طرفین از آن استفاده حاصل کند» (غبار: ۷۷۲).

امان‌الله ترجیح داد که رویکرد سیاسی و آشتی‌جویانه برای حل اختلافات و رسیدن به تفاهم، بهتر از تداوم درگیری و منازعه با بریتانیا است با آنکه مردم قبایل بصورت گسترده، از ادامه جهاد حمایت می‌کرد و شوروی نیز در اتخاذ سیاست جنگی افغانستان با بریتانیا، مشوق افغانستان بوده و آماده کمک‌های وسیع نظامی بود، اما شاه امان‌الله راه مذاکره و تفاهم را در پیش گرفت و این مذاکره سرانجام به امضای معاهده ۲۰ عقرب ۱۳۰۰ ش/۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ بین افغانستان و بریتانیا منجر شد. همچنین امان‌الله در دیدار خصوصی با همفریز وزیر مختار بریتانیا در سال ۱۹۲۶ اظهار داشت: «مقصد من به هر نحوی که تعبیر گردد، در واقع این است که اگر انگلستان موقع بدهد قدم به قدم به آن نزدیک شوم و تنها مناسبات حسن همجواری را با روسیه حفظ نمایم» (فرهنگ، ج ۲: ۵۲۳).

مردم قبایل سرحد هند که اراده جدی برای به بار نشستن نهایی مبارزات‌شان داشتند، از سیاست تساهلی امان‌الله نسبت به بریتانیا به شدت ناخشنود بودند. آنها پس از برقراری آتش‌بس میان دولت افغانستان و نیروهای انگلیسی در آخر ماه می ۱۹۱۹ نیز تا شش ماه دیگر به صورت جدی به مبارزات ضد انگلیسی خود ادامه دادند. بعضی مناطق حتی بعد از امضای معاهده صلح امان‌الله در نوامبر ۱۹۲۱ نیز دست از مبارزه با نیروهای انگلیسی در سرحدات برنداشتند. نارضیاتی مردم هند از سلطه استعماری بریتانیا بسیار گسترده بود که شامل مناطق مرکزی هند نیز می‌گردید. رهبران انقلابی هندی چون مولوی عبیدالله سندی، راجا مهاندرا پرتاب، قاضی عبدالولی و محمدعلی، در سال ۱۹۲۰ به کابل آمده و «حکومت موقت هند» را در کابل تشکیل دادند. این گروه به تعدادی از گروه‌های دیگر با دولت بلشویکی شوروی در ارتباط شده و خواهان کمک‌های تسلیحاتی از شوروی برای توسعه مبارزات‌شان گردیدند. شوروی تعداد زیادی از گروه‌های معارض هندی مانند «حکومت موقت هند»، «انجمن انقلابی هند» به رهبری عبدالرب، «کمیته موقت انقلابی هند» تحت رهبری مهاندارانان روی برهمنی‌تبار، «حزب سراسری انقلابی هند» به رهبری محمدعلی، «کمیته رهروان جهاد» وابسته به وهابی‌ها در چمبرکند را تحت حمایت گرفته و در تلاش ارسال سلاح برای این گروه‌ها در مناطق سرحدی هند بود. اما دولت افغانستان با تقاضای ارسال سلاح شوروی به گروه‌های مذکور موفقیت نکرد (تیخانف: ۸۱).

امان‌الله که پیش‌برد سیاست رفاه محور را در داخل پیگیری می‌کرد، بخوبی می‌دانست که موفقیت این سیاست، وابسته به ثبات سیاسی در داخل و تنش‌زدایی در خارج است. ثبات سیاسی در افغانستان بیش از همه به روابط دوستانه با بریتانیا ارتباط پیدا می‌کرد. بریتانیا برای مدت‌های طولانی سیاست

افغانستان را تحت کنترل داشته و هنوز هم بخشی اعظم از نخبگان محافظه‌کار را با خود داشت و از طرف دیگر، شبکه استخباراتی آن همچنین در درون دولت و جامعه فعال بود که در صورت لزوم می‌توانست، اوضاع کشور را دچار بی‌ثباتی سازد.

امان‌الله از سال ۱۹۲۱ به بعد بصورت جدی از به وجود آمدن هر نوع تنش در روابط با بریتانیا و هند خودداری می‌کرد. چنانچه در سال ۱۹۲۲ به فعالیت «دولت موقت هند» در کابل پایان داد، از ارسال سلاح توسط شوروی به مبارزان سرحد هند جلوگیری بعمل آورد. «مسأله بمباردمان قوای هوایی انگلیس بر افراد قبیله تازی‌خیل در داخل افغانستان در اوایل سال ۱۹۲۳ و مسأله برادران آفریدی عجب‌گل و شهزاده که پس از ربودن میس ایلیس دختر یک نفر از صاحب منصب برتانوی در کوهات به افغانستان پناه آوردند، با روحیه تفاهم و داد و ستد که در مناسبات بین همسایگان معمول است حل گردید» (فرهنگ: ۵۲۴).

سیاست افغانستان در ارتباط با شوروی نیز تابع همین اصل «تنش‌زدایی» قرار داشت. شرایط بحرانی مسلمانان آسیای میانه مانند اشغال بخارا و خیوه از سوی نیروهای طرفدار شوروی و ساقط نمودن امارت امیر بخارا در سال ۱۹۲۰ و همچنین استمرار منازعه در ترکستان از سوی نیروهای آزادی‌بخش ترکستان موسوم به «باسماچی»، زمینه‌های رویارویی افغانستان و شوروی را فراهم کرده بود. سید عالم خان امیر بخارا در سال ۱۹۲۱ به افغانستان پناهنده شد و با حمایت افغانستان می‌خواست تا بخارا را دوباره از دست بلشویک‌ها آزاد نماید. همین‌طور باسماچیان ترکستان نیز که در فرغانه و ترکستان تحت رهبری انورپاشای ترکی و ابراهیم بیگ به مقاومت پراکنده خود برضد شوروی ادامه می‌دادند، تا مدتی مورد حمایت امان‌الله قرار داشتند. افغانستان برای تقویت این مبارزان و پیشگیری از حوادث دیگر، به سوقیات نظامی در ۱۹۲۲ در شمال اقدام کرد، اما زمانی که دولت شوروی از دخالت افغانستان در امور بخارا و ترکستان اظهار نگرانی کرده و از افغانستان خواست تا بی‌طرف خود را حفظ کند، امان‌الله بخاطر خودداری از پیدایش تنش در روابط با شوروی، حمایت خود از امیر بخارا و مبارزان ترکستان را پایان داد و سوقیات نظامی در شمال را متوقف نمود (غبار: ۷۸۷).

۴. **ناسیونالیسم و ملت‌گرایی:** جنبه داخلی سیاست موازنه مثبت را اقداماتی در جهت تبیین چارچوب فکری نوعی ملی‌گرایی افغانی در حوزه سیاست داخلی تشکیل می‌داد. امان‌الله اولین بار مفاهیمی چون «مردم» و «ملت» را جایگزین مفاهیمی چون «مسلمان» یا «سنی و شیعه» بعنوان یک گروه دینی و «قوم» در تعاملات اجتماعی و سیاسی نمود. او هویت جدیدی برای افغانان تعریف کرد که در چارچوب مرزهای سرزمینی توصیف می‌گردید. «سرزمین» و «وطن» به معنای قلمرو محیطی خاص، از مهم‌ترین

مفاهیم در ادبیات اجتماعی و سیاسی او بود. محمود طرزی در نوشته‌هایش در سراج الاخبار آموزه دینی «حب الوطن» را با «ملی‌گرایی» و سرزمین دوستی پیوند می‌داد و می‌کوشید اثبات نماید که بین مفهوم ملیت‌گرایی افغانی و مفهوم قرآنی «امت» مغایرتی نیست (گریگورین: ۲۱۸).

عناصر ناسیونالیسم افغانی را تعلق سرزمینی، استعمارستیزی، وحدت فرهنگی و دینی و خودکفایی اقتصادی در برابر واردات محصولات خارجی تشکیل می‌داد. امان‌الله معتقد بود که سرزمین و قانون تعیین‌کننده هویت ملی است. او می‌گفت: «هرکس که در افغانستان سکونت دارد، بدون استثنا افغان، تمام طوایف و اقوام آن مسلمان گفته می‌شوند» (عارفی، ۱۳۹۳: ۷۰). امان‌الله زمانی که اساس شهر جدید قندهار را بنیاد نهاد، آیینی برای آن مقرر داشت که محله‌های آن بر اساس اختلاط قومی، جمعیت‌پذیر گردد و از اختصاص محله‌ها به قومیت‌های خاص به شدت جلوگیری صورت گیرد. بدین ترتیب او می‌کوشید تا روابط درون‌گروهی در جامعه قبایلی به روابط میان‌گروهی تبدیل گردد. ارزش‌ها و علایق فراتر از دایره‌های خانوادگی و تباری شکل گیرد تا همه خود را یک ملت بدانند.

البته ایده ملت‌سازی امان‌الله و همکاران او از گرایش به برتری و برجسته‌سازی برخی عناصر فرهنگی درون سرزمینی به دور نبود. چنانچه گریگورین می‌نویسد: «طبق نظر طرزی، این مطالعات باید با تلاش‌هایی در جهت ترفیع موقعیت پشتو همراه می‌شد، که او و همکارانش آن را بعنوان «زبان افغان‌ها» در برابر فارسی، زبان رسمی به حساب می‌آورد» (گریگورین: ۲۱۹).

بنیادهای ملی‌گرایی نوین در قانون اساسی سال ۱۳۰۱ش نیز بازتاب یافته بود. در اصل نهم آمده بود که: «همه افرادی که در مملکت افغانستان می‌باشد، بالاتفریق دینی و مذهبی تبعه افغانستان گفته می‌شوند صفت تابعیت افغانیه مطابق اصولنامه تابعیت استحصال یا اضاعه میشود» (قوانین اساسی افغانستان، ۱۳۸۶: ۵۸).

رویکرد ناسیونالیستی امان‌الله گرایش «پان‌اسلامی» او را تا حدود زیادی تعدیل می‌کرد. امان‌الله علاقه‌مند بود از یک‌طرف به تضادهای اجتماعی برخاسته از شکاف‌های قومی و قبیله‌ای، دینی و مذهبی خط بطلان بکشد و ملتی بر مبنای ارزش‌های «سرزمینی و دموکراسی» را پایه‌گذاری کند و از طرف دیگر تعریفی مدرن‌تر از مفهوم «منافع ملی» ارائه دهد که با محوریت ملت افغانی سازگارتر باشد. این رویکرد می‌توانست امان‌الله را در اتخاذ سیاست افغان‌محور که با استراتژی «موازنه مثبت» سازگاری زیادی داشت بیش از پیش کمک نماید.

۵. **نوسازی نظام سیاسی:** مولفه داخلی دیگر سیاست «موازنه مثبت»، نوسازی نظام سیاسی بر اساس اصول مشروطیت و دموکراسی بود. امان‌الله برای اولین بار در تاریخ کشور، به اقتدار نظام مطلقه بصورت

رسمی پایان داد. او اولین قانون اساسی در کشور را تحت عنوان «نظام نامه اساسی دولت علیّه افغانستان» در سال ۱۳۰۱ش تدوین نمود که در آن، ساختار سیاسی بر مبنای اصل تفکیک قوا و توزیع قدرت تعریف گردیده بود. مطابق ماده سی‌ونهم نظامنامه، «در مرکز دارالسلطنه یک هیئت شورای دولت و در نایب‌الحکومه گی و حکومتی‌های اعلی و حکومتی‌های درجه اول و دوم و سوم و علاقه‌داری، یک یک مجلس مشوره موجود است». قوه مجریه نیز به هیئت وزرا که تحت ریاست صدراعظم کار می‌کرد قرار داده شد. در ماده بیست‌وهفتم نظامنامه آمده بود که «در افغانستان وظیفه اداره حکومت مفوض است به هیئت وزراء».

نوسازی نظام سیاسی، مبانی مناسبات اجتماعی، فرهنگی و حقوقی را نیز دستخوش تحول جدی کرد. آزادی و مصئونیت فردی به رسمیت شناخته شد (ماده نهم و دهم)، حق انتشار مطبوعات و اخبار از انحصار دولت خارج گردیده و برای تمام «اهالی تبعیه افغانستان» به رسمیت شناخته شد (ماده یازدهم). برابری در حقوق و وظایف، در قانون اساسی گنجانیده شد (ماده شانزدهم).

ع. توسعه اقتصادی: امان‌الله بسیار علاقه‌مند بود، تحولی در اقتصاد سنتی کشور به وجود آورد. این تحول بدون جذب سرمایه‌گذاری خارجی امکان‌پذیر نبود. امان‌الله کوشید تا دول خارجی را به سرمایه‌گذاری در قسمت زیرساخت‌هایی چون: تعلیم، سرک‌سازی، ارتباطات و انرژی تشویق نماید. در این رابطه قراردادهایی با سه کشور فرانسه، آلمان و ترکیه در زمینه توسعه برنامه‌های تعلیمی و آموزشی منعقد کرد. در عرصه سرک‌سازی، قراردادی با روسیه برای سروی ساخت سرک کابل - مزار بست و در زمینه ساخت خط آهن سراسری در کشور، با دو شرکت فرانسوی و آلمانی قراردادی در سال ۱۹۲۷ به امضا رساند. این دو شرکت قرار بود در طی ده سال، خط آهن شمال جنوب را به پایه تکمیل رساند (غبار: ۷۹۱).

غلام‌محمد غبار در جمع‌بندی از اقدامات و برنامه‌های توسعه اقتصادی امان‌الله، فهرست بلندبالایی ارائه داده که بعضاً چنین می‌باشد: «تمدید لین تلگراف و تیلیفون بین مرکز و ولایات کشور زیر دست گرفته شد، استیشن‌های برقی در پغمان و جلال‌آباد و قندهار زیر کار گرفته شد، به فابریکه‌های چرم‌گری و باروت‌سازی و سمنت و گوگرد برق داده شد، کارخانه‌ها ترمیم موتر و پرزه‌سازی، صابون و عطریات، نخ‌تابی و پارچه بافی، نجاری و یخ‌سازی، پنبه و روغن‌کشی در قندهار و مزار و هرات تأسیس، و احضار فابریکه‌های ذیل در نظر گرفته شد...» (همان: ۷۹۱).

لودیک آدمک نیز رویکرد توسعه محور امان‌الله را عامل مهمی در سیاست دوستانه شاه با کشورهای خارجی بیان می‌کند. او می‌نویسد: «... بنا بر آن، دسته‌های معدن‌شناسان ایتالیایی، اینجینیران آلمانی،

پرفسوران فرانسوی، کمپنی‌های آمریکایی برای کمک‌های انکشافی و ارتقای افغانستان دعوت شده‌اند» (آدمک: ۱۶۹).

اصول سیاست خارجی امان‌الله

شاه امان‌الله در روابط با کشورهای خارجی، عمدتاً بر مبنای برخی جهت‌گیری‌های مشخص و نسبتاً پایداری رفتار می‌کرد که می‌توان از آن‌ها به «اصول سیاست خارجی» این دوره یاد نمود. این جهت‌گیری‌ها عبارت بودند از: احیای جایگاه مناسب در نظام بین‌الملل، همگرایی اسلامی منطقه‌ای و حایل‌سازی مناطق قبایلی سرحد در هند.

۱- احیای جایگاه مناسب در نظام بین‌الملل: افغانستان تا قبل از سلطه سیاسی بریتانیا در سال ۱۸۰۰ بر آن، یکی از بازیگران مطرح در منطقه بود. احمدشاه ابدالی بنیان‌گذار افغانستان جدید، مناطق پشاور، کشمیر، سند، پنجاب و دهلی از شبه قاره هند را میان سال‌های ۱۷۴۷ و ۱۷۵۱ میلادی تحت سلطه خود درآورده و یک امپراطوری نیرومندی را تشکیل داده بود. فرزندانش احمدشاه تا سلطه بریتانیا بر هند، بر این قلمروی وسیع حکمروایی داشتند. در جانب غرب، مرزهای افغانستان تا نیشابور ایران امتداد پیدا می‌کرد. اما پس از استقرار استعمار بریتانیا بر هند در اوایل قرن نوزده میلادی، این کشور به تدریج مناطق تحت نفوذ خود در شبه قاره هند را گسترش داده و قسمت‌های زیادی از سرزمین‌های افغانستان در قسمت‌های شمالی دریای سند تا کوه‌های سلیمان را به تصرف خود درآورد.

افغانستان بخاطر از دست دادن مرزهای آبی و شاهراه‌های ارتباطی منطقه‌ای و جهانی در هند، اجباراً به نوعی انزوای طبیعی و سیاسی کشانیده شد. بریتانیا علاقمند بود تا افغانستان از کانون ارتباطات منطقه‌ای به دور بماند تا نتواند به تهدیدی برای هند مبدل گردد. از طرف دیگر بریتانیا که در یک رقابت تنگاتنگ با روسیه تزاری در اروپا قرار داشت، از ناحیه نفوذ روسیه به هند از طریق قلمرو افغانستان نیز بسیار نگرانی داشت. بریتانیا کوشید تا افغانستان در همگرایی با آن کشور قرار گیرد یا حداقل به یک دولت بی‌طرف و نقطه حایل میان قلمرو انگلیس و روسیه تزاری معرفی گردد. اما تحمیل نقش «حایلی» برای افغانستان، به معنای تحمیل انزوای سیاسی بر افغانستان از یک طرف و ضعیف نگه‌داشتن این کشور از طرف دیگر بود.

امیران روشنفکر افغان چون شیرعلی (۱۸۶۸-۱۸۷۹) در سال ۱۸۷۹ و امیر حبیب‌الله (۱۹۰۱-۱۹۱۹) در دوران جنگ جهانی اول، تلاش کردند تا از نقش «حایلی» که به معنای قطع روابط با جهان خارج بود، بیرون آمده و یک سیاست مستقلانه را با دنیای خارج، در پیش بگیرد اما از طرف بریتانیا

چنین مجالی برای آنان داده نشد. امان‌الله با درک پیچیدگی این بازی، با استفاده از دیپلوماسی جنگ به شکستن نقش «حایلی» افغانستان اقدام کرده و توانست، حق خود ارادیت در سیاست خارجی را در سال ۱۹۱۹ بدست آورد.

امان‌الله که خود را قهرمان کسب «استقلال» می‌دانست، در صدد برآمد تا جایگاه انکار شده افغانستان در منطقه و جهان را بازیابی نماید. او اعلامیه‌هایی را در ۲۸ فروری در میان مردم منتشر کرد که از جمله در آن چنین آورده بود: «حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتوانند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب مقام خود را حاصل نمایند» (غبار: ۷۵۲). امان‌الله گاهی کشورش را به جاپان مقایسه می‌کرد که جاپان بخاطر برخورداری از استقلال، توانسته است به یک قدرت نظامی و صنعتی در آسیا تبدیل شود در حالی که افغانستان در ردیف عقب مانده‌ترین کشورها قرار دارد، او آرزو می‌کرد که افغانستان را شبیه جاپان بسازد.

۲- همگرایی اسلامی: امان‌الله پس از کسب موفقیت در مبارزه سیاسی با بریتانیا و برچیدن سلطه سیاسی آن کشور از افغانستان، شعار «اتحاد مسلمانان در مبارزه با استعمار» را مطرح کرد. این شعار، مورد استقبال مسلمانان و بلکه تمام آزادی‌خواهان هند در جنوب، و مسلمانان بخارا و آسیای میانه در شمال قرار گرفتند. در سال ۱۹۱۹ نمایندگانی از مبارزان آزادی‌خواه مسلمان هند و آسیای میانه به کابل آمدند و از امان‌الله در جهت تداوم مبارزات شان در خواست کمک نمودند.

جمعی از علمای دیوبند در هند در سال ۱۹۲۰ فتوایی مبنی بر وجوب مهاجرت از سرزمین هند تحت سلطه کفر بریتانیا را صادر کرد. دولت افغانستان از این فتوا استقبال کرده و مرزهای خود بر روی مسلمانان هند را باز گذاشت. حداقل ۲۵ هزار مسلمان هندی از مناطق تحت سلطه بریتانیا در هند، به افغانستان هجرت نمودند. دولت افغانستان قانونی در باره حمایت و ایجاد تسهیلات برای مسلمانان مهاجر را به تصویب رساند. همچنین رهبران مبارز هندی به حمایت دولت افغانستان، «حکومت موقت هند» را در سال ۱۹۲۰ در کابل ایجاد کرد. این دولت از کمک‌های مالی، سیاسی و بعضاً تسلیحاتی افغانستان بهره‌مند می‌گردید. «حکومت موقت هند» مقیم کابل مجاز بود در زمینه ارتباط با نمایندگی‌های خارجی مقیم کابل برای جلب حمایت از جنبش آزادی‌خواهان هند، وارد فعالیت شود. افغانستان همچنین از «جنبش خلافت» در هند که به منظور احیای نظام خلافت اسلامی پس از سقوط خلافت عثمانی، به وجود آمده بود، حمایت نمود. این جنبش، انگلیس را عامل اصلی فروپاشی نظام خلافت عثمانی می‌دانست. در سال ۱۹۲۱ که قرارداد صلح میان افغانستان و بریتانیا به امضا رسید، دولت افغانستان ماده‌ای را در حمایت از مردمان سرحد در قرارداد گنجانده. در ماده یازدهم قرارداد آمده بود که: «هریک

از دولتین علیتین عاقدین خودشان را بالمقابل در خصوص حسن نیت دیگر و مخصوصا در باب نیت خیر اندیشانه خودشان نسبت به اقوامی که متصل حدود خودشان سکنی دارند، مطمئن نموده و از روی این ماده تعهد می‌نماید در آتیه از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد... یکدیگر را مطلع خواهند نمود» (نایب خیل، قراردادهای افغانستان: ۵۷). این ماده، نوعی حمایت دولت افغانستان از اقوام و قبایل سرحد تحت کنترل هند را که افغانستان نسبت به سرنوشت آینده‌شان نگران است، نشان می‌دهد.

امان‌الله به سره‌نری دابس ریس هیئت انگلیسی امضاءکننده قرارداد سال ۱۹۲۱ در آستانه بازگشت دابس به هند، به او گفت: «شما هیچ‌گاهی نباید بپندارید که مادامی که شما به بقیه جهان اسلام اهانت نمایید، افغانستان دوست شما خواهد گردید و یا باشندگان افغانستان به آرامی نظاره‌گر آن باشند که شما به ارزش‌های مقدس اسلامی بی‌حرمتی نمایید. حتی در هندوستان نیز شما باید به رفتارهای خود بیندیشید» (تیخانف: ۲۰۴). در سال ۱۹۲۳ زمانی که دولت بریتانیا برای کنترل کامل بر وزیرستان و مناطق دیگر سرحد، اقدام به لشکرکشی در این مناطق کرد، امان‌الله در برابر آن شدیداً واکنش نشان داد. او به جلال‌آباد سفر کرده و لوی‌جرگه را در آن شهر دایر نمود. لوی‌جرگه جلال‌آباد حمایت مالی خود را از مردم قبایل اعلام کرد و به مردم سرحد اجازه داد تا در مبارزه‌شان با نیروهای بریتانیایی، از خاک افغانستان استفاده نماید (همان: ۲۱۶).

همچنین دولت افغانستان در راستای داعیه «وحدت اسلامی» و «هم‌گرایی با مسلمانان منطقه»، حمایت از مسلمانان بخارا و آسیای میانه را نیز با جدیت پیگیری می‌کرد. در اوایل سال ۱۹۲۰ که امیر بخارا با شورش «کمیته جوانان بخارا» تحت حمایت بلشویک‌های روسیه، روبرو گردید، دولت افغانستان تعدادی نیروی نظامی با شمول چهار عراده توپ و دو فیل به کمک سید عالم‌شاه امیر بخارا فرستاد (غبار: ۷۸۶). هم‌زمان در نقطه دیگر آسیای میانه، مبارزات آزادی‌خواهانه مسلمانان موسوم به «باسماچیان» تحت رهبری ابراهیم‌بیگ لقی و انوریگ علیه سلطه شوروی بصورت پراکنده ادامه داشت. دولت افغانستان در راستای افزایش حمایت از این مبارزان، محمدنادرخان را به قطن، غلام‌نبی‌خان چرخی را به مزار و شجاع‌الدوله را به هرات فرستاد. دولت افغانستان حتی برای تقویت جنبش آزادی‌خواهی مسلمانان آسیای میانه، از سفیر بریتانیا در کابل درخواست کرد تا سلاح برای آزادی‌خواهان آسیای میانه بفرستد اما این درخواست مورد قبول دولت بریتانیا قرار نگرفت (فرهنگ: ۵۲۰).

رقابت افغانستان با شوروی در بخارا و خبوه بسیار جدی بود. شوروی از مدت‌ها پیش سیاست پیش‌روی به سمت جنوب را شروع کرده بود و در زمان بلشویک‌ها این سیاست ادامه یافت. در مجموعه کشورهای آسیای میانه، بخارا تنها نقطه‌ای بود که تا سال ۱۹۲۰ به تصرف نیروهای طرفدار شوروی

درنیا آمده بود. افغانستان نسبت به تهدیدی که متوجه امیرنشین بخارا بود به شدت اظهار نگرانی می‌کرد. این نگرانی سرانجام به واقعیت پیوست و کمیته جوانان طرفدار بلشویک‌ها در ماه اگست ۱۹۲۰ مرکز بخارا را به تصرف خود درآورد و سید عالم‌شاه امیر بخارا به اطراف دوشنبه نقل مکان داد و سپس به افغانستان پناهنده شد.

سقوط بخارا با واکنشی از سوی دولت افغانستان مواجه شد. دولت افغانستان نسبت به دخالت شوروی در بخارا اعتراض کرد. اما دولت شوروی، سقوط امیرنشین بخارا را یک تحول داخلی دانسته و نقش خود در آن را انکار نمود. دولت جدید بخارا اعلان استقلال کرد و خواهان روابط دوستانه با افغانستان گردید. امان‌الله که نمی‌خواست بخارا را کاملاً به روسها واگذار نموده و عرصه را خالی نماید، از روابط دوستانه با دولت جدید بخارا استقبال کرد و عبدالهادی داوی را به عنوان وزیر مختار به بخارا فرستاد. حساسیت افغانستان نسبت به بخارا به گونه‌ای بود که افغانستان در معاهده ۲۸ فروری ۱۹۲۱ خود با روسیه شوروی، حفظ و احترام به استقلال بخارا را یکی از مواد معاهده قرارداد. در ماده هشتم معاهده آمده بود: «طرفین عالیین معاهدین، استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خبوه را به هر طرز حکومتی که به موافق خواهش ملل آنها باشد، قبول می‌نمایند» (نایب خیل: ۷۲).

برخلاف انتظار دولت افغانستان و آنچه در معاهده آمده بود، نیروهای شوروی در سال ۱۹۲۲ بخارا را رسماً به اشغال خود درآورد. دولت شوروی در ماه جون ۱۹۲۲ رسماً از افغانستان خواست که بی‌طرفی خود در امور آسیای میانه را حفظ کند تا از عواقب آن در امان بماند (فرهنگ: ۵۲۰). افغانستان به دلیل سیاست «اجتناب از تنش» که در منطقه در پیش گرفته بود، حمایت از مبارزان آزادی‌خواه آسیای میانه را متوقف کرد. زیرا ادامه تنش با روسیه با توجه به خصومت پنهانی که به نحوی میان بریتانیا و افغانستان از قبل وجود داشت، برای افغانستان خوشایند نبود.

دو کشور روسیه و افغانستان برای جلوگیری از بروز تنش‌های جدی‌تر در روابطشان، قرارداد عدم مداخله را در سال ۱۹۲۶ باهم امضا کردند. در ماده سوم این قرارداد آمده بود: «طرفین علیتین متعاهدین اعتراف متقابل به حقوق حکمرانی و تمامیت ملکیت خودشان نموده متعهد می‌باشند که از هرگونه مداخلت مسلح و غیر مسلح در امور داخلی طرف دیگر پرهیز بنمایند و نیز با یک دولت و چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر، اقدام و مداخلت نماید، قطعاً شرکت و مساعدت نمی‌کنند و طرفین متعاهدین در خاک خود تأسیس و فعالیت دستجات و نیز به کار روایی اشخاص علیحده که به ضرر طرف متعاهد دیگر باشد و یا برای خلع اصول دولتی طرف متعاهد دیگر اقداماتی ورزند و یا عملیات

برخلاف سلامتی تمامیت ملکیت طرف متعاقد دیگر می‌کنند و یا تحشیدات و جمع‌آوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاقد دیگر بنمایند، اجازه نمی‌دهند و ایشان را ممنوع از عملیات می‌دارند» (نایب خیل: ۷۷).

۳- **حایل‌سازی امنیتی:** سیاست «حایل‌سازی» با هدف امنیتی در دو حوزه جنوب و شمال هم‌زمان پیگیری می‌گردید. امان‌الله با راه‌اندازی جنگ سوم با انگلیس، در نظر داشت بتواند به کمک مردم قبایل، ضمن تامین اهداف دیگر، تغییری در خط مرزی دیورند نیز به وجود آورد اما مقاومت سرسختانه دولت بریتانیا در جریان مذاکرات، مسیر هر نوع تغییر در خطوط مرزی را ناممکن گردانید. امان‌الله ناگزیر شد در قرارداد ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ خط دیورند را مورد تأیید قرار دهد. اما از سوی دیگر تلاش ورزید تا آلترناتیو یا طرح بدیلی را برای مناطق سرحد به بریتانیا بقبولاند. این طرح بدیل عبارت می‌شد از قرار گرفتن مناطق سرحد هند بعنوان «نقطه حایل» میان هند و افغانستان. ماده یازدهم قرارداد ۲۲ نوامبر تقریباً یک چنین چیزی را بیان می‌کند. این ماده دو طرف را به رفتار حسن نیت و خیراندیشانه نسبت به اقوام سرحد ملزم نموده و از دست‌زدن به اقدام نظامی بزرگ بدون مشوره طرف مقابل، ممانعت می‌نماید (نایب خیل: ۵۷). هدف افغانستان از گنجاندن این ماده در متن قرارداد، عدم حضور جدی انگلیسی‌ها بر مناطق قبایلی و دستیابی این مردم به نوعی خودمختاری بود.

آدمک تاریخ‌شناس برجسته افغانستان نیز معتقد است که: «بریتانیا می‌خواست به این ناحیه رخنه نماید مگر فرمانروای افغان می‌خواست تا آن را همچون یک دولت حایل نگه‌دارد» (تیخانف: ۲۰۵). موفقیت افغانستان در اعطای نقش «حایلی» به مناطق سرحد، می‌توانست حداقل سه دستاورد مهم به همراه داشته باشد؛ یکی افزایش یا حتی تامین امنیت مرزهای جنوبی و شرقی افغانستان از تعرض و دست‌اندازی‌های مستقیم بریتانیا، دوم برآورده شدن آمال دیرینه مردم سرحد که با سلطه بریتانیا در این مناطق، برای دستیابی به نوعی خودمختاری، سوم کسب اعتبار و پرستیژ دینی و مردمی در میان مسلمانان هند بخصوص مردم سرحد بعنوان یک پان‌اسلامیست تمام عیار در مبارزه قرار داشتند.

امان‌الله در ارتباط با بخارا نیز تلاش ورزید تا این کشور بعنوان یک کشور مستقل باقی بماند و مانع از حضور روسیه شوروی در جوار مرزهای شان گردد. امان‌الله در ابتدا با اعزام نیروی نظامی به بخارا، سعی کرد از سقوط امیرنشین بخارا جلوگیری بعمل آورد. هنگامی که در این هدف به کامیابی دست نیافت، کوشید تا با به رسمیت شناختن دولت جدید بخارا به عنوان یک کشور مستقل و برقراری روابط دوستانه با آن، از اشغال آن توسط شوروی جلوگیری نماید. در ماده هشتم قرارداد ۲۸ فروری ۱۹۲۱ با شوروی نیز به این مسئله اشاره شده است. بر مبنای این قرارداد، دو طرف متعهد شده بودند که آزادی و استقلال بخارا را به رسمیت شناخته و احترام بگذارند. افغانستان تصور می‌کرد، این ماده می‌تواند تضمینی

برای حفظ استقلال بخارا و مصونیت آن در برابر توسعه‌طلبی بلشویک‌ها محسوب شود. اما با توجه به سیاست توسعه نفوذ قدرت‌های بزرگ که در جهت براندازی حوزه‌های «حایلی» و تسخیر آنها عمل می‌کردند، این سیاست چندان موفق از آب در نیامد.

نتیجه گیری

در دهه دوم قرن بیستم که امان الله در افغانستان به سلطنت رسید، جنوب آسیا صحنه رقابت میان سه قدرت بزرگ روسیه شوروی، بریتانیا و آلمان قرارداداشت. بریتانیا بعنوان قدرت هژمون در تلاش بود هژمونی خود را بر جهان از جمله در جنوب آسیا بر شبه قاره هند، افغانستان و ایران حفظ نماید. نظام بلشویکی در شوروی با آرمان گرایی کمینترن (کمونیسم بین الملل) می کوشید کمونیسم را در شبه قاره هند و افغانستان صادر نماید. آلمان نیز در تلاش توسعه نفوذ با اهداف اقتصادی در حوزه افغانستان و ایران بود. امان الله بیش از همه به مدرن سازی و توسعه اقتصادی کشورش می اندیشید. او که نیازمند حمایت و کمک های قدرت های بزرگ در پیش برد انکشاف سیاسی و نوسازی کشور داشت، سیاست همکاری مثبت با تمام قدرت های بزرگ را در پیش گرفت و بدین ترتیب توانست گام هایی در جهت نوسازی افغانستان بردارد و زمینه را به نحوی برای همکاری مشترک کشورهای متعارض در پروژه های مدرن سازی افغانستان فراهم نماید.

منابع

- آدمک، لودیک، *تاریخ روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست*، ترجمه فاضل صاحب‌زاده، پشاور، کتابفروشی فضل: ۱۳۷۷ (۱۹۹۸).
- تیخانف، یوری، *نبرد افغانی استالین؛ سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در افغانستان*، ترجمه عزیز آریانفر، کابل، میوند: ۱۳۹۰.
- غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ایران: ۱۳۶۰.
- فرهنگ، صدیق، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ج ۲، ایران، قم، انتشارات اسماعیلیان: ۱۳۷۲.
- نایب‌خیل، عتیق‌الله، *قراردادهای افغانستان*، کابل، میوند، ۱۳۸۷.
- گریگوریان، *ظهور افغانستان نوین*، ترجمه علی‌عالمی کرمانی، تهران، عرفان: ۱۳۸۹.
- عارفی، محمداکرم، *توسعه سیاسی در افغانستان*؛ موانع و چالش‌ها، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه: ۱۳۹۳.